

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - المان
اول فبروری ۲۰۰۸

شاخ کرگدن

خاین ملی و ، غدار وطن
جانی و ، زانی و ، دزد و قبرکن
چون شغال و گرگ و کفتار و لبن
بنده نمرود و ، شادادشمن
ارتباطی حاصل ، از زیر چین
فاعل و مفعول ، مردند و ، نه زن
پشت (حکمتیار) ، رقص و هم اتن
ریش (گلب الدین) و ، صابون و لگن
بر تنش ، (طالب) نماید پیرهن
پای لنگش ، بند مانده ، در لجن
دامنش بالا شد و ، پاره یخن
از دخالت کردن ، هر بد دهن
نفرت دین ، در دل هر مرد و زن
از جفا دوزد ، به باورها کفن
میکند اعلان ، واضح و علن
دوست دارد (ضرب شاخ کرگدن)
تا خبر گیرد از آن شهر کهن
شد اسیر کرگس و ، زاغ و زغن
بهر نفع و ، کاسی خویشتن
امر فوری ، به دار آویختن
اشتباه فنیی ، گفت ، آن غبن

(یونس قانونی) قانون شکن
قاتل و ، بدکاره و ، قاچاقبر
لاشه خور مافیای ارتجاع
مفسد ملعون ، چون شمر و یزید
با (ضیا مسعود) و (برهان) و (فهیم)
جنس بازی کردن با همدگر
(خرّم قانغوزک) غندل نما
آبرومندی ، هر بی آبرو
(اتمر) از چپ ها گریزان سوی راست
از (رحیم وردک) (گیلان) پرست
لیک (ربانی) نگر (برهان) دین
وحدت ملی ما ، اندر خطر
تا (قوچ جنگی) شدی برنامه دار
آنکه بودی مادر فحشای دهر
حکم تکفیر همه روشنگران
برخلاف ساز و ، آواز است و رقص
حال شوق (بلخ) دارد خامه ام
(کامبخش) ، آن قهرمان راستگو
تاجران دین ، بر او تاختند
ابتداء ، تائید آمد از سنا
(صبغت الله) شد پشیمان زین سخن

نقص تخنیک‌ی شود ، نه سهو فن
کارشان اعدام ، هر مردِ حَسَن
چون عزازیلان دارند و ، رَسَن
میهن زیبای ما ، بیت الحزن
دل به دست آرند ، با نرم سخن
چون مریخ و مشتری و چون پَرَن
پُر گل وحدت شود ، دشت و دَمَن
نه سر انسان را ، از تن زدن
در نهایت ، روح و ریحان زیستن
تخم اُلفت را ، به دلها کاشتن
بهتر از لعل بدخشان و یمن

لیک میترسم که روزی دیگری
وا ازین نمرودیان ، بی خدا
قاضی و مفتی و ملای دَغَل
از جفا و جور این نابخردان
باید این اهل عمایم ، از وفا
در فضای منطق و ، روشنگری
پس معاشر با همه اهل جهان
جان خود کردن فدای همدگر
بایهود و ، گبر و ، هندو و ، نصار
این بُود ، نام و نشان ، آدمی
« نعمتا » ، این نقد کنند و بانمک